چالش‌های آموزش در مدارس فنی‌وحرفه‌ای

مدارس فنی و حرفه‌ای در تمام جهان به جایگاه ویژه خود دست یافته‌اند و موضوع مهارت‌آموزی، موردتوجه نظام‌های آموزشی پیشرفته جهان قرارگرفته است؛ چراکه آموزش منابع درسی به‌تنهایی کافی نیست. براین اساس رشد تقاضا برای رشته‌های مهارت محور یکی از اهداف اصلی سند تحول بنیادین آموزش‌وپرورش است که می‌کوشد میزان رغبت به این رشته‌ها را افزایش دهد و دانش‌آموزان بیشتری را جذب هنرستان‌ها کند؛ حال اینکه خانواده‌ها، فارغ‌التحصیلان این مدارس را به‌عنوان افرادی می‌شناسند که از آموزش‌های درجه‌چندم‌بهره‌مندی‌شوندواغلب‌تمایل‌دارند فرزندانشان در رشته‌های نظری تحصیل کنند؛ امکانی که برای خانواده‌های کم‌درآمد و محروم به دلیل صرف هزینه برای پذیرش در دانشگاه کمتر فراهم است. علیرغم اینکه آموزش‌وپرورش بر لزوم مهارت‌افزایی دانش‌آموزان با هدف رفع معضل اشتغال در کشور تأکید می‌کند، اغلب فارغ‌التحصیلان مدارس فنی و حرفه‌ای امکان جذب کار در شاخه تحصیلی خود را ندارند و زیرساخت‌ها و فرصت‌های شغلی مناسبی برای آنان مهیا نیست.

هنرستان‌های فنی‌وحرفه‌ای با اهداف متفاوت، به‌ویژه تدارک زمینه‌های هدایت دانش‌آموزان به اشتغال و ادامه تحصیل، تأسیس شده‌اند. درکشور ما طی سال‌های اخیر توجه به آموزش فنی‌وحرفه‌ای ازجمله دلمشغولی‌های تصمیم‌گیرندگان نظام‌آموزشی بوده است. کشورهایی که به اهمیت آموزش و نقش آن در اقتصاد آینده پی برده‌اند و هم‌زمان دغدغه توسعه یافتگی نیز دارند، کیفیت بخشی به نظام آموزش فنی‌وحرفه‌ای را محور رسالت‌های بنیادین و اولویت‌های خود قرار داده و تمرکز بر این مقوله را جزء سیاست‌های اساسی تربیت «نیروی انسانی کارآمد» می‌دانند. بُعد دیگر اهمیت آموزش‌های فنی‌وحرفه‌ای در نقش فرهنگی و اجتماعی آن است که یکی از نمودهای آن رفع نابرابری‌های اجتماعی و محرومیت از تحصیل به علل گوناگون است. برخورداری توده‌های وسیعی از مردم از آموزش‌های فنی‌وحرفه‌ای باعث می‌شود که فاصله قشرهای اجتماعی تا حدودی کمترشود، توان کاری افراد بالا رود و درنتیجه، گروه کثیری از مردم در تولید اجتماعی شرکت کنند، به‌این ترتیب سال‌هاست مهارت‌آموزی در مدارس کشور در دوشاخه مدارس «کار و دانش» و «فنی و حرفه‌ای» جریان دارد. این دو مدرسه ازلحاظ تنوع رشته‌ها چندان تفاوتی با یکدیگر ندارند. اما ادامه تحصیل پس از دیپلم برای دانش‌آموزان فنی و حرفه‌ای بیشتر امکان پذیر است و مدارس کار و دانش به منظور ورود به بازار کار، بلافاصله پس از دیپلم تأسیس شده و اغلب معدل‌های پایین و دانش‌آموزانی که ازلحاظ درسی ضعیف هستند را در این شاخه جذب می‌کنند. بنابراین ملاک انتخاب دانش‌آموز مدارس کاردانش-وحتی گاهی فنی‌وحرفه‌ای-عقب‌ماندگی از درس‌های نظری است. طبیعی است که با چنین رویکردی، این مدارس از کارکرد و هدف اولیه تأسیس خود دورمی‌افتند. درعین‌حال به اذعان کارشناسان، هرقدر بروندادها با ویژگی‌ها و مختصات موردنیاز نظام تقاضا، ازنظر کمیت و کیفیت تناسب بیشتری داشته باشد، فرآیند گذار از مدرسه به دنیای کار روندمناسب‌تری خواهد داشت. وضعیت گذشته و حال نظام آموزش‌وپرورش در ایران نشان می‌دهد که این نهاد عموما در برابر فشارهای اجتماعی و تقاضا برای آموزش، منفعلانه عمل می‌کند. لذا فرآیند آموزش و تربیت به گونه‌ای رقم می‌خورد که دانش‌آموختگان و بروندادهای نظام آموزش و پرورش حتی با فرض آنکه درک و فهم درستی از موضوعات و مفاهیم آموزشی داشته باشند، قادر نیستند از آموخته‌های خود در محیط اشتغال و بازار کار بهره بگیرند. کارفرمایان همواره از عملکرد و توانمندی آن‌ها گله و شکایت دارند، زیرا نقش منفعلانه آموزش‌وپرورش سبب شده است که برنامه‌ریزی درسی و آموزشی بر مبنای امکانات موجود و در اختیار آموزش‌وپرورش طراحی و اجرایی شود. علاوه بر این در بیشتر کشورهای درحال توسعه، آموزش فنی‌وحرفه‌ای انتخاب آخر دانش‌آموزان است.

هنرستان جای دانش‌آموزان ضعیف است!

آن‌طور که مهدی علامی، کارشناس آموزش در گفت‌وگو با «رسالت» می‌گوید: «اکثرصندلی‌های هنرستان‌ها را دانش‌آموزانی پرکرده‌اند که ازروی ناچاری و اجباربه‌دلیل سطح‌نمرات بسیارپایین در سال‌های گذشته و بنیه علمی ضعیف و همچنین بدون علاقه و استعداد انجام کارهای مهارتی وارد هنرستان شده‌اند. ازاین‌رو به‌تدریج در طول سال‌ها این باور نگرش در بیشتر دانش‌آموزان و والدین آنان به وجود آمده که هنرستان جای دانش‌آموزان ضعیف است. همین باور به‌صورت فرهنگ سازمانی در میان مسئولان امر و مدیران مدارس و معلمان ریشه دوانده و به‌جای اینکه دانش‌آموز قوی اما علاقه‌مند و مستعد به رشته‌های مهارتی را به‌سمت هنرستان‌ها سوق دهند والدین آنان همسو می‌شوند و به اجبار آنان را به مدارس متوسطه نظری هدایت می‌کنند! حال اینکه در هر کشوری که در آستانه گذار از اقتصاد سنتی به اقتصاد «دانش‌محور» قرار دارد، آموزش‌وپرورش مؤثرترین ابزار آن کشور برای ورود به چالش‌های آینده به‌شمار می‌آید. آموزش‌های فنی‌وحرفه‌ای و کار و دانش دوره متوسطه، به‌عنوان یکی از زیرنظام‌های آموزشی کشور، این توانمندی را خواهند داشت که به‌مثابه ابزاری قابل‌اعتماد، پل مستحکمی بین کلاس درس و اجتماع و بین کلاس درس و بازار کار بنا کنند.»

لزوم تحول در هدایت تحصیلی

این کارشناس آموزش تصریح می‌کند: «مشاوران، مدیران و خانواده‌های ما تصور غلطی دارند و اکنون درآموزش‌وپرورش به دانش‌آموزان فنی‌وحرفه‌ای به‌عنوان سربار نگاه می‌شود، این در حالی است که برنامه ششم توسعه تأکید داشت ۴۸ درصد دانش‌آموزان مقطع متوسطه دوم باید در رشته‌های مهارتی تحصیل کنند اما این حکم قانونی نیز مانند بسیاری از احکام این برنامه به‌طور کامل محقق نشد. سند تحول بنیادین آموزش‌وپرورش هم تأکید دارد که این سهم باید به ۶۰ درصد برسد که در سال‌های گذشته برای تحقق این عدد دیدیم برخی مدارس به بیراهه رفتند و دانش‌آموزان را به زور وارد رشته‌های کاردانش فنی و حرفه‌ای کردند. امامعنی هدایت تحصیلی درست و آگاهانه چیزی غیر از آن است که مدارس به آن می‌پردازند. در یک هدایت تحصیلی کارشناسانه، ابتدا توانمندی‌ها و علاقه دانش‌آموزان شناخته می‌شود و سپس با دادن اطلاعات جامع درباره هر رشته و آینده آن مسیری روشن پیش پای آن‌ها باز می‌شود اما ازآنجاکه هدایت تحصیلی مدارس نیز مانند سایر حوزه‌ها گرفتار بی‌برنامگی و اقدامات غیرکارشناسی است، هدایت تحصیلی اغلب رنگ و بوی زور و اجبار به خود می‌گیرد. دانش‌آموز را که از همه‌جا جواب می‌کنند، به هنرستان پناه می‌برد. مدیران و مشاوران هم دانش‌آموز را به رشته‌ای که هنوز کلاس برنشده، هدایت می‌کنند. بنابراین اگر معدل دانش‌آموزپایین باشد، او را به فنی‌وحرفه‌ای و کار و دانش می‌فرستند.»

خلأ هم‌زیستی میان نیازهای بازار کار و محتوای آموزشی

او با اشاره به اقداماتی که می‌توان برای توسعه آموزش‌های فنی‌وحرفه‌ای و کاردانش در کشور انجام داد، می‌گوید: «کاری که می‌توان انجام داد، خارج از حوزه معاونت آموزشی است و شاید بیشتر در حوزه کارهای معاونت پرورشی باشد. این معاونت می‌تواند روی آگاهی خانواده‌ها کار کند، تا رفتن فرزندشان به هنرستان را عیب ندانند. تصور کنید دانش‌آموزی را که خودش بیشتر به یادگیری مهارت علاقه دارد تا درس‌های نظری، ولی خانواده مانع می‌شود و فکر می‌کند فرزندش از دست رفته است. بنابراین مهم‌ترین رسالت حوزه معاونت پرورشی و امور تربیتی آگاه کردن مشاوران و خانواده‌هاست. از سوی دیگر ما به تفاوت‌های فردی دانش‌آموزان احترام می‌گذاریم، ولی سیاست‌های آموزش‌وپرورش در این مورد تناقض دارد. وقتی مدرسه‌های خاص ایجاد می‌کنید، دانش‌آموزان را غربال می‌کنید، دانش‌آموزانی را که سطح هوش بالایی دارند، به مدرسه‌های تیزهوشان، نمونه دولتی و هیئت‌امنایی می‌فرستید، درنهایت دانش‌آموزی که به رشته تجربی مدرسه عادی می‌رسد، دانش‌آموز ضعیفی است. به فنی‌وحرفه‌ای و کاردانش هم که می‌رسیم، دانش‌آموز ازلحاظ آموختن درس‌های نظری در سطح دانش‌آموز استثنایی است.»

این کارشناس آموزش در ادامه به خلأ ناشی از نبود تفاهم و هم‌زیستی میان نیازهای بازار کار و محتوای آموزشی اشاره کرده و بیان می‌کند: «یکی ازابزارهای کارآمدی آموزش فنی‌وحرفه‌ای برای تربیت نیروهای شایسته و پاسخگو به نیازهای بازار کار و شکار فرصت‌های شغلی، ایجاد یک ساختار ارتباطی، یا به تعبیر دیگر، پل واسط ارتباطی میان محیط آموزشی با محیط کار است؛ یعنی به‌عنوان یک زیرساخت، مدارس فنی‌وحرفه‌ای نیاز دارند با ایجاد یک سازمان واسط و زیرمجموعه‌های محلی آن، متشکل از نمایندگان آموزش فنی‌وحرفه‌ای و نمایندگان صنایع و بنگاه‌های اقتصادی در بخش‌های متفاوت تولیدی و خدماتی، این پل ارتباطی را برقرارسازند. این سازمان واسط، باهدف برقراری ارتباط مؤثر میان دنیای کار و دنیای آموزش، می‌تواند از یک سو نیازهای مهارتی صنایع و بازار کار را به نظام آموزش فنی‌وحرفه‌ای معرفی ومنتقل کند، وازسوی دیگر، مشارکت نهادهای تولیدی و خدماتی را در برنامه‌ریزی‌های درسی و آموزشی و همچنین شرایط آموزش عملی در محیط کار فراهم سازد. با این ارتباط، خلأناشی از نبود تفاهم و هم‌زیستی میان این دو نهاد پر می‌شود و میان نیازهای بازار کار و محتوای آموزشی ارتباط تنگاتنگی به وجود می‌آید اما به دلیل این خلأ اغلب فارغ‌التحصیلان مدارس فنی‌وحرفه‌ای امکان جذب کار در شاخه تحصیلی خود را ندارند و زیرساخت‌ها و فرصت‌های شغلی مناسبی برای آنان مهیا نیست. افزون بر آن، باید با گرد هم آوردن نمایندگان آموزش و صنعت در کنار هم و مبادله اطلاعات ضروری و مفید، ضمن تولید توصیه‌ها و راهبردهای ارزنده برای توسعه و بهبود نظام آموزش فنی‌وحرفه‌ای و همچنین صنعت، زمینه اشتغال دانش‌آموختگان آموزش فنی‌وحرفه‌ای را در فرصت‌های شغلی مرتبط با رشته تحصیلی آن‌ها فراهم کرد. بنابراین می‌توان تأسیس یک نهاد واسط برای ایجاد ارتباط میان محیط آموزشی و محیط کار را به‌عنوان یک زیرساخت ضروری برای کارایی و بهره‌وری نظام آموزش فنی‌وحرفه‌ای و پاسخگویی به نیازهای بازار کار و اشتغال برشمرد.»

منابع مالی اصلی‌ترین زیرساخت برای حمایت از آموزش‌های فنی‌وحرفه‌ای

علامی در بخش دیگری از اظهاراتش در این زمینه که اصلی‌ترین مشاخصی که هنرستان باید برای تربیت نیروی متخصص داشته باشد، فضا و تجهیزات است، خاطرنشان می‌کند: «ما فضاها و تجهیزات ثابتی داریم که سال‌های قبل تهیه شده‌اند. مثلا یک رایانه ابتدایی در هنرستانی هست که سال‌های پیش کار می‌کرد. ما کتاب‌ها را نونگاشت کرده‌ایم، ولی برای تجهیزاتمان که بستر آموزش است، کاری نکرده‌ایم. شاید نزدیک به ۱۰ سال است که تجهیزاتی به هنرستان‌های ما نرفته است. رایانه‌های مادرحدوبیندوز ۹۸ هستند. اکثر رایانه‌های مدرسه‌ها همین طورند. ماهرسال نرم‌افزارها را ارتقا داده‌ایم، ولی هیچ‌کدام روی سیستم‌ها نصب نمی‌شوند. هنرآموز و هنرجو با این وضعیت چه کار کنند؟ فقط با کتاب می‌توان چیزی آموخت؟ نونگاشت کردن کتاب‌ها زمانی مفید است که فضا و تجهیزات متناسب با آن را هم داشته باشیم. بنابراین اداره کل نوسازی و معاونت فنی‌وحرفه‌ای و کاردانش در وزارتخانه براساس محدودیتی که دارند، نتوانسته‌اند تجهیزاتی را که با کتاب‌ها منطبق هستند، وارد مدارس کنند، ما مقدمات را که شامل فضا، تجهیزات و نیروی انسانی است، فراهم نکرده‌ایم. بدون تردید یکی از اصلی‌ترین زیرساخت‌ها برای حمایت و توسعه آموزش‌های فنی‌وحرفه‌ای منابع مالی است. باتوجه به هزینه‌های بالای آموزش فنی‌وحرفه‌ای و نیاز به تأمین ماشین‌آلات، ابزارها و وسایل کارگاهی، تأمین منابع مالی مستمر بسیار ضرورت دارد. ازآنجاکه بودجه‌های دولتی هیچ‌گاه به اندازه کافی وجود ندارند، مشارکت بخش‌های خصوصی ذی‌نفع در تأمین منابع مالی اهمیت زیادی پیدا می‌کند.»

مدارس فنی و حرفه‌ای به بازتولید نابرابری کمک می‌کنند

مدارس کاردانش و همچنین فنی‌وحرفه‌ای همچون دیگر مدارس به دو بخش خصوصی (غیرانتفاعی) و دولتی تقسیم می‌شوند. طبیعتا امکان راهیابی تمام اقشار به مدارس خصوصی که هزینه‌ای بیشتر از مدارس نظری خصوصی دارد ممکن نیست. گذشته ازآن که در همان مدارس دولتی هم هزینه تحصیل مدارس کار و دانش و فنی و حرفه‌ای ازمدارس نظری بیشتر است و آن طور که علامی می‌گوید: «برخلاف آنچه به نظر می‌رسد که مدارس فنی مانع رشد نابرابری در جامعه است، گاهی این مدارس لااقل به بازتولید نابرابری کمک می‌کنند. هنرستان‌هایی مثل هنرستان موسیقی و گرافیک و نقاشی و غیره فقط مخصوص خانواده‌های پردرآمدی است که ازپس مخارج هزینه تحصیل فرزندشان برمی‌آیند. دولت هیچ کمکی درافزایش این هنرستان‌ها در شهرستان‌ها نمی‌کند و هیچ بودجه‌ای را متحمل نمی‌شود. گذشته ازاین، محصلان خانواده‌های کم‌درآمد به‌طور خودبه‌خود جذب رشته‌هایی می‌شوند که بعدا بتوانند به راحتی وارد بازار کار شوند (در این موارد از موارد کار و دانش بیش از مدارس فنی و حرفه‌ای که نیاز به تحصیلات تکمیلی دارد استقبال می‌شود چون مدارس کار و دانش درواقع کارگرساده پرورش می‌دهد)، جذب سریع فرزندان خانواده‌های کم‌درآمد به شغل‌های کارگری به معنای تداوم چرخه محرومیت از تحصیلات عالیه در خانواده‌های کم‌درآمد است. حالا بگذریم از اینکه همین امکان هم در واقعیت چندان در مناطق دورافتاده عملی نیست چون چنین مدارسی با امکانات کارگاهی مثل تراشکاری و شیشه‌بری و... (به‌فرض) وجود ندارد. در مناطق محروم، کلاس درس به معنای یک چهاردیواری با تخته سیاه است و یک یا دو بهترین حالت گنبد معلم درس نظری شاخه انسانی که نه نیاز به کارگاه‌های فنی باشد و نه آزمایشگاه‌های رشته علوم‌تجربی و ریاضی به تدریس مشغولند. درواقع، خانواده‌هایی که از پس هزینه‌های مدارس دولتی کاردانش و فنی و حرفه‌ای برنیایند یا این مدارس در منطقه‌شان نباشد، مجبورند در رشته‌هایی درس بخوانند که دورنمای امیدوارانه‌ای برایشان ندارد. نباید ازنظر دور داشت که درطول سال‌ها، رشته علوم انسانی چنان از محتوای اصلی و تحلیلی خود تهی شده که بی‌اهمیت جلوه دادن این رشته به معنای جذب محصلانی است که در درس‌ها ضعیفند و قصد آنان از تحصیل دریافت یک دیپلم بی‌درد سر است که البته سوادی هم به دنبال نداشته باشد. همین وضعیت برای مدارس کار و دانش هم صادق است؛ محصلان بیشتر قصد دارند دوره تحصیلشان را تا گرفتن دیپلم کوتاه‌تر کنند چون می‌دانند که در عمل مدرکی که گرفته‌اند به کارشان نمی‌آید و باید سریع تر وارد بازار کار شوند. ازطرفی طبقات مرفه، علاقه‌مندند که فرزندانشان در رشته‌های نظری علوم تجربی و ریاضی تحصیل کنند تا آینده تحصیلی و شغلی سطح بالایی داشته باشند (امکانی که برای خانواده‌های کم‌درآمد کمتر مقدور است چه به دلیل نبود مدرسه و معلم در مناطق کم‌برخوردار و چه به دلیل هزینه تحصیلی که برای پذیرفته شدن در دانشگاه نیاز به مدارس خصوصی و خاص دارد) از آنجاست که «این کنش اجتماعی در جامعه که برآمده از نوع نگاه خانواده‌ها و واقعیت‌های موجود اجتماعی است، منجر به بازتولید نابرابری در سطح جامعه خواهد شد و می‌تواند نابرابری اجتماعی را بازتولید و فاصله طبقاتی موجود در جامعه را حفظ نماید. فرزندان خانواده‌هایی که ازنظر سرمایه اقتصادی و اجتماعی در سطح نازلی قرار دارند، بازتولید می‌شوند و ارتقایی در سطح سرمایه‌ای آن‌ها رخ نخواهد داد و طبقات اجتماعی در جامعه همچون گذشته بازتولید و نابرابری‌های موجود حفظ خواهد شد.»

فارغ‌التحصیلان کار و دانش امکان جذب کار در شاخه تحصیلی خود را ندارند

این کارشناس در پایان خاطرنشان می‌کند: «عمل‌گرایی مؤکد شده در ترویج مدارس فنی نقطه‌ای است که برآن انگشت گذاشته‌ایم تا نشان دهیم در یک ساختار نابرابر اجتماعی، انتظاری که همواره از طبقات پایین وجود دارد و وارد شدن به بازار کار است همچنان که طبقات مرفه نقش علم‌آموزی را برعهده دارند که ساختاری نابرابرانه است و ازاین روست که می‌بایست فرصت انتخاب رشته‌های تحصیلی در تمام مناطق یکسان باشد نه اینکه مدارس فنی به‌عنوان یک امتیاز به مناطق محروم تحمیل شود. تبدیل مدرسه به نهادی که همان نابرابری‌های موجود در بین طبقات اجتماعی را در ساختار خود تکرار کند به معنای بازتولید نابرابری‌های موجود در طبقات اجتماعی است و رهایی از این چرخه در صورتی امکان‌پذیر است که توزیع امکانات تحصیلی در همه جایکسان باشد یا حداقل به اندازه معقولی یکسان باشد تا همه خانواده‌ها بتوانند لااقل در انتخاب رشته درسی شانس برابری داشته باشند به‌جای اینکه تابع جبر اجتماعی و جغرافیایی باشند. جامعه این فارغ‌التحصیلان مدارس کار و دانش را به‌عنوان افرادی می‌شناسد که از آموزش‌های درجه دوم برخوردار بوده‌اند. اغلب این فارغ‌التحصیلان امکان جذب کار در شاخه تحصیلی خود را ندارند و حتی در صورت یافتن کار در رشته تحصیلی‌شان، محیط کار چندان ارزشی برای تخصص آن‌ها قائل نمی‌شود زیرا به تحصیل غیرتکمیلی آن‌ها به چشم درجه دوم نگریسته می‌شود؛ آن‌ها کسانی نبوده‌اند که بتوانند پزشک شوند یا مهندسانی قابل بلکه می‌توانند کارگرانی ماهر شوند درحالی که خودشان هم ازخانواده‌ای کارگر برخاسته‌اند. تکرار این چرخه بر روند نابرابر طبقات اجتماعی دامن می‌زند. نظریه‌ای هست به نام «پاداش ثروت» به این معنا که افراد ثروتمند بسته به شرایط رفاهی که دارند می‌توانند از مزایایی استفاده کنند که دیگر طبقات اجتماعی برای به دست آوردن آن مزایا باید پول خرج کنند یا بیش از اندازه تلاش کنند. به این ترتیب فرزندان خانواده‌های کارگر که اغلب در اندیشه ورود زودهنگام به بازار کار هستند، احتمال بیشتری دارد که به نسبت فرزندان طبقات بالاتر جذب مدارس کار و دانش و فنی و حرفه‌ای شوند.»

آگهی فقدان سند مالکیت

خانم زینب الله یاربور وکیل بهرام اله دینی مالک ششدانگ پلاک ثبتی ۱/۲۷۶۰۴ بموجب برگ استشهادیه گواهی شده در دفتر خانه اسناد رسمی شماره ۳۶۵ مسجدسلیمان مدعی است که سند مالکیت شماره چابی ۱۳۲۵۲۹ سری الف سال ۹۳ مربوط به ششدانگ پلاک ثبتی ۲۷۶۰۴ فرعی از ۱ اصلی واقع در بخش یک قطعه یک مسجدسلیمان ثبت شده ذیل شماره ۲۸۹۵۳ صفحه ۲۰۰ دفتر جلد ۱۹۲ دفتر بشماره دفتر الکترونیکی -که بنام وی ثبت میباشد طبق خلاصه معامله شماره ۸۳۹۴ مورخ ۹۱/۰۷/۰۵ شماره ۶۶۷۸ مورخه ۹۰/۱۲/۰۴ دفترخانه ۱۹۸ مسجدسلیمان در قبال مبلغ ۶۰۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال و ۲/۴۰۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال نزد بانک سپه و برابر نامه شماره ۱۴۰۲۳۷۹۹۳۲۷۴۰۳۰ مورخه ۱۴۰۲/۱۲/۱۳ و ۱۴۰۲۳۷۹۹۰۰۱۴۱۴۷۶۹۷ مورخ ۱۴۰۲/۰۵/۲۲ نزد شعبه اول اجرای احکام مدنی دادگستری مسجدسلیمان وشعبه اول اجرای احکام مدنی مجتمع تندگویان اهواز بازداشت میباشد که به علت جابجایی مفقود شده و درخواست سند مالکیت نموده لذا در اجرای تبصره ۱ اصلاحی ماده ۱۲۰ آئین نامه قانون ثبت مراتب اعلام ناهرکس که مدعی انجام معامله و یا وجود سند مالکیت مذکور در نزد خود میباشد از تاریخ انتشار آگهی ظرف مدت ۱۰ روز اعتراض خود را کتبا و ضمن ارائه اصل سند مالکیت و یا سند خریداری به این اداره اعلام نماید و در غیراین صورت سند مالکیت المثنی بنام مالک صادر و سند مالکیت مفقود شده ازدرجه اعتبار ساقط خواهد شد.

بهروز احمدی شیخ زاده
سرپرست ثبت اسناد و املاک شهرستان مسجدسلیمان

آگهی فقدان سند مالکیت

آقای فرهاد احمدی لاریجانی فرزند حبیب اله بموجب وکالتنامه فروش ۳۲۶۸۸ مورخ ۱۴۰۳/۰۴/۱۸ تنظیمی دفترخانه ۱۴۵ آمل وآقای عباس غریقی فرزند اسداله بموجب تفویض وکالتنامه بشماره ۳۲۷۲۱ مورخ ۱۴۰۳/۰۴/۲۸ تنظیمی از دفترخانه مذکور از خانم مژده احمدی لاریجانی فرزند محمد ابراهیم (مالکه پلاک ذیل) با ارائه استشهاد محلی مصدق، طی درخواست شماره ۴۵۳۰۵۹۱-۱۳۰۸ مورخ ۱۴۰۳/۰۵/۲۰ تقاضای صدور سند مالکیت المثنی ششدانگ یک قطعه زمین مشجر بمساحت ۴۷۲٫۵۰ متر مربع تحت پلاک ۳۵ فرعی از ۶۱- اصلی بشماره سریال ۰۷۸۳۳۹۱ واقع در قریه انهه بخش ۷ حوزه ثبتی شهرستان لاریجان ذیل ثبت ۵۶۷۰ صفحه ۳۶۱ جلد ۴۰ ثبت گردیده و در اثر جابجائی مفقود شده رانموده است. در اجرای ماده ۱۲۰ اصلاحی آئین نامه قانون ثبت مراتب در یک نوبت آگهی تا چنانچه اشخاصی مدعی انجام معامله یا وجود سند مالکیت نزد خود می باشند ظرف ۱۰ روز از تاریخ انتشار آگهی اعتراض خود را همراه اصل سند مالکیت یا سند معامله به اداره ثبت محل ارائه ورسید دریافت نمایند. چنانچه پس از اتمام مدت مقرر اعتراض ارائه نگردد و یا درصورت اعتراض اصل سند مالکیت یا سند معامله ارائه نشود این اداره مطابق مقررات اقدام به صدور سند مالکیت المثنی به نام مالک خواهد نمود.

اسماعیل اکبری
رئیس اداره ثبت اسناد و املاک لاریجان

آگهی فقدان سند مالکیت

آقای فرهاد احمدی لاریجانی فرزند حبیب اله بموجب وکالتنامه فروش ۳۲۶۸۸ مورخ ۱۴۰۳/۰۴/۱۸ تنظیمی دفترخانه ۱۴۵ آمل و آقای عباس غریقی فرزند اسداله بموجب تفویض وکالتنامه بشماره ۳۲۷۲۱ مورخ ۱۴۰۳/۰۴/۲۸ تنظیمی از دفترخانه مذکور از خانم مریم احمدی لاریجانی فرزند محمد ابراهیم (مالکه پلاک ذیل) با ارائه استشهاد محلی مصدق، طی درخواست شماره ۴۵۳۰۵۹۱-۱۳۰۸ مورخ ۱۴۰۳/۰۵/۲۰ تقاضای صدور سند مالکیت المثنی ششدانگ یک قطعه زمین مشجر بمساحت ۵۰۰ مترمربع تحت پلاک ۲۷ فرعی از ۶۱- اصلی بشماره سریال ۰۷۸۳۳۸۳ واقع در قریه انهه بخش ۷ حوزه ثبتی شهرستان لاریجان ذیل ثبت ۵۶۶۲ صفحه ۳۳۷ جلد ۴۰ ثبت گردیده و در اثر جابجائی مفقود شده رانموده است. در اجرای ماده ۱۲۰ اصلاحی آئین نامه قانون ثبت مراتب در یک نوبت آگهی تا چنانچه اشخاصی مدعی انجام معامله یا وجود سند مالکیت نزد خود می باشند ظرف ۱۰ روز از تاریخ انتشار آگهی اعتراض خود را همراه اصل سند مالکیت یا سند معامله به اداره ثبت محل ارائه ورسید دریافت نمایند. چنانچه پس از اتمام مدت مقرر اعتراض ارائه نگردد و یا درصورت اعتراض اصل سند مالکیت یا سند معامله ارائه نشود این اداره مطابق مقررات اقدام به صدور سند مالکیت المثنی به نام مالک خواهد نمود.

اسماعیل اکبری
رئیس اداره ثبت اسناد و املاک لاریجان

آگهی فقدان سند مالکیت

نظر به اینکه حسن، نوید شهرت همگی کاملی و ناهید بهروش برابر تقاضانامه شماره ۱۰۵۶۱ مورخ ۱۴۰۳/۰۳/۳۰ منضم به دو برگ گواهی استشهادیه و شهادت شهود، تقاضای المثنی ثبت اول را نموده و مدعی است که سند مالکیت شش دانگ پلاک ۱۴۰۷ فرعی از ۱۰۴ اصلی بخش ۱۲ نیشابور به علت جابجایی مفقود گردیده که به حکایت دفتر املاک اسناد مالکیت ۹۳۳۸۱۰، ۹۳۳۸۱۱، ۹۳۳۸۱۲ پلاک مزبور ذیل ثبت ۳۳۲۷۱، ۳۳۲۷۰ و ۳۳۲۷۲ صفحات ۴۰-۳۷ و ۴۳ دفاتر ۲۱۱ به نام حسن، نوید شهرت همگی کاملی و ناهید بهروش به ترتیب نسبت به یک دانگ و نیم مشاع، دو دانگ و یک چهارم مشاع و دو دانگ یک چهارم مشاع از شش دانگ صادر و تسلیم گردیده و برابر نامه شماره ۱۴۰۳۰۵۸۰۳۲۱۷۰۰۰۵۵۳ مورخ ۱۴۰۳/۰۴/۱۴ اجرای اسناد رسمی نیشابور مالکیت حسن کاملی و برابرنامه های ۱۴۰۳۲۵۹۰۰۱۴۳۳۸۶۵۳ مورخ ۱۴۰۳/۰۵/۰۹ شعبه اول اجرای احکام مدنی نیشابور مالکیت ناهید بهروش و برابر نامه شماره ۱۴۰۳۵۹۹۰۰۱۳۹۱۳۹۳۷۱۹۶ مورخ ۱۴۰۳/۰۵/۰۴ شعبه اول اجرای احکام مدنی نیشابور مالکیت حسن کاملی بازداشت می باشد. دفتر املاک پیش از این حکایتی ندارد. لذا چنانچه سند مالکیت مزبور جهت انجام هرگونه معامله ای به آن دفترخانه ارائه گردید، از انجام معامله خودداری و سند مربوطه را اخذ و جهت ابطال به این اداره ارسال فرمایید.

لذا به استناد ماده ۱۲۰ آیین نامه قانون ثبت مراتب یک نوبت آگهی و متذکر می گردد هرکس نسبت به ملک مورد آگهی معامله ای انجام داده یا مدعی سند مالکیت نزد خود باشد بایستی ظرف مدت ۱۰ روز از تاریخ انتشار آگهی، اعتراض کتبی خود را به پیوست اصل سند مالکیت یا سند معامله رسمی به این اداره تسلیم نماید. در صورت عدم وصول اعتراض در مهلت مقرر و یا وصول اعتراض بدون ارائه سند مالکیت یا سند معامله رسمی نسبت به صدور سند مالکیت المثنی و تسلیم آن به متقاضی اقدام خواهد شد.

رونوشت به: اداره فرهنگ وارشاد اسلامی نیشابور - ستاد اجرایی فرمان حضرت امام خمینی (ره) چنانچه ظرف مدت ۱۵ روز پاسخ داده نشود، این اداره به صدور سند اقدام خواهد کرد.

م. الف ۳۴۵۹

مجتبی لطفی پور
سرپرست حوزه ثبت ملک نیشابور
از طرف غلام رضا حسنی عارفی

==========

هیات موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی آگهی موضوع ماده ۳ قانون و ماده ۱۳ آئین نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی و اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی

برابرای شماره ۱۴۰۳۶۰۳۰۱۰۲۱۰۰۳۴۸۴ مورخ ۱۴۰۳/۵/۸ هیات اول موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقدسند رسمی مستقر در واحد ثبتی حوزه ثبت ملک فیروزکوه تصرفات مالکانه بلامعارض متقاضی آقای حسینعلی وطنی فرزندعزت به ش. ش. ۴۹۱ صادره از فیروزکوه در قسمتی ازششدانگ یک قطعه زمین با کاربری باغ به مساحت ۲۲۸۲/۰۱ مترمربع مشاع از ۶۸۴۶/۰۰ مترمربع ششدانگ پلاک شماره ۱۰۶۳ فرعی مفروزی از ۲ فرعی از ۹۹ اصلی واقع در طارس فیروزکوه انتقالی مع الواسطه از رضا و قربان وطنی محرز گردیده است. لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی می شود در صورتی که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراضی داشته باشند می توانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم و پس از اخذ رسید ظرف مدت یکماه از تاریخ تسلیم اعتراض دادخواست خود را به مراجع قضایی تقدیم نمایند. بدیهی است در صورت انقضای مدت مذکور و عدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد.

تاریخ انتشار نوبت اول: ۱۴۰۳/۵/۱۴ تاریخ انتشار نوبت دوم: ۱۴۰۳/۵/۲۹

جلیل علیزاده کارسالاری
رئیس ثبت اسناد و املاک فیروزکوه

==========

هیات موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی آگهی موضوع ماده ۳ قانون و ماده ۱۳ آئین نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی و اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی

برابرای شماره ۱۴۰۳۶۰۳۰۱۰۲۱۰۰۳۴۹۳ مورخ ۱۴۰۳/۵/۸ هیات اول موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی حوزه ثبت ملک فیروزکوه تصرفات مالکانه بلامعارض متقاضی آقای سیدرضا شاهورانی فرزند سیدعلی به ش. ش. ۱۶۰۱ صادره از فیروزکوه در قسمتی از ششدانگ یک قطعه باغ به مساحت ۱۲۱۰/۸۶ مترمربع مشاع از ۷۷۰۲/۲۵ مترمربع ششدانگ پلاک شماره ۵۴۱ فرعی از ۹۴ اصلی واقع در جلیزجند فیروزکوه انتقالی مع الواسطه از قهرمان سراج محرز گردیده است. لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی می شود در صورتی که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراضی داشته باشند می توانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم و پس از اخذ رسید ظرف مدت یکماه از تاریخ تسلیم اعتراض دادخواست خود را به مراجع قضایی تقدیم نمایند. بدیهی است در صورت انقضای مدت مذکور و عدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد.

تاریخ انتشار نوبت اول: ۱۴۰۳/۵/۱۴ تاریخ انتشار نوبت دوم: ۱۴۰۳/۵/۲۹

جلیل علیزاده کارسالاری
رئیس ثبت اسناد و املاک فیروزکوه

==========

آگهی قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی (م ۳ و م ۱۳)